

زخم خوردگان تیر عشق

زهرا حاجی پور (یاسمن)

شهدا، این فرشتگان زمینی! این عاشقان بی ادعا، این پرستوهای همیشه در کوچ، رفتند. با دلی به سرشاری یک جوی و دستانی با شکوه باران.

شهدا با چشمانی سرشار از راز و نیازهای پر درد؛ رفتند تا از بند حادثه‌ها تا خلوت‌های خزان زده من و تو را بهاری کنند.

افسوس که این پاکان به پاکی آب، و این دلدادگان با دلدادگی عباس (ع) را فراموش کرده‌ایم و زمزمه عشق آتشینشان در درون مشوش ما به خاموشی گرائیده است.

شرمندگانی هستیم که پرواز را از یاد برده‌ایم و می‌ترسیم از این‌که مبدا آسمان بر سرمان آوار شود.

شهدا این زخم‌خوردگان تیر عشق، این بی‌توقعان بی‌توقع تر از کویر! رفتند تا ابرهای سیاه را از آسمان اندیشه‌ها فراری دهند - رفتند تا زمستان بوی بهار بگیرد، اگرچه نگاه‌های سرد همیشه بر سنگ فرش مزار مقدسشان جا خوش کرده!

رفتند، تا همواره بر سایه‌های تردیدمان آفتاب یقین بتابد و گرمی خورشید را برای سایه‌های دور دست معنا کند.

رفتند، دریادلان دریایی که ما هرگز نخواهیم توانست حتی تصور ساحل دریایی آن‌ها را داشته باشیم.

رفتند، روشن‌های بی‌خورشید، آنان که هرگز به شب نخواهند رسید.

آنانی که قصه عشقشان با قصه عشق فرهادها و مجنون‌ها هرگز قابل قیاس نیست، پرستوهای عاشقی که بی‌شک زمینی نبودند.

آنانی که طوفان را شرمنده کردند و عشق را به زنجیر کشیدند. شهدا رفتند و ما مانده‌ایم، با کوله‌باری از شرمندگی و حسرت! شرمنده عروج سُرخشان و حسرت کش حضور سبزشان!

داخلی را به کالبد جامعه دمید.

مدرس که در نگاه دینمدارانه خویش «سیاست را عین دیانت» می‌دانست، بین «سیاست الهی» و «سیاست غیر الهی» تمایز قائل بود. از منظر مدرس «سیاست غیر الهی» مراتب و درجاتی دارد که اولین کلاس این سیاست، عوامفریبی است. وی در مجلس ششم کسانی را که در بازگرداندن و به قدرت رساندن رضاخان نقش محوری ایفا کردند. «کلاس اولی» می‌دانست که هیچ‌گاه به «کلاس دوم» ارتقاء نخواهند یافت.

مدرس به هنگام مخالفت دکتر مصدق با اعتبارنامه یکی از وکلای آذربایجان، ضمن دفاع از اعتبارنامه این وکیل چنین فرمود: «سیاست علمی است مانند علوم دیگر که مدارجی دارد و هر مرد سیاسی باید آن را طی کند و یکی پس از دیگری آن مدارج را ببیماید، پایه و کلاس اول سیاست، عوامفریبی است و من با نبوغ که در آقای مصدق السلطنه سراغ دارم یقین دارم که ایشان همیشه در کلاس اول سیاست‌مداری باقی خواهند ماند. «احسن نمایندگان» و به کلاس دوم هرگز ارتقا پیدا نخواهند کرد. عمر من کفاف نمی‌دهد ولی مردم ایران و شما نمایندگان ملت بیست سال بعد از این خواهید دید که این مصدق السلطنه در همان کلاس اول باقی است و آن روز تصدیق خواهید کرد که سیدحسن مدرس در شناختن مصدق السلطنه اشتباه نکرده است.» (۱)

یکی از استادان تاریخ و علوم اجتماعی از دانشگاه بیروت و میثیگان در کتاب زندگی‌نامه مصدق السلطنه می‌نویسد: «مصدق السلطنه در تمام دوران فعالیت سیاسی‌اش، همیشه «منفی‌باف»، «عوام فریب» و «غش»ی بوده است او با این کار حربه‌ها به خیال خود سیاستمداران و دست‌اندرکاران سیاست در ایران را فریب می‌داد.» (۲)

وی در ادامه می‌نویسد: «هنگامی که رزم‌آرا ترور شد و لایحه ملی شدن صنعت نفت در ایران در روز ۲۹ اسفند ۱۳۳۹ به تصویب رسید، اطرافیان مصدق از او خواستند تا از منفی‌بافی و مخالفت‌ها دست بردارد و با شجاعت همه نظراتش را بگوید، هم‌چنان پس از رسیدن به مقام صدارت عظمای ایران به موجب صورت‌جلسه رسمی جبهه ملی و یادداشت‌های دوسه نفری که ما خوانده‌ایم همه اعضاء مؤسس جبهه ملی از او خواستند تا از نقش منفی دست بردارد و مردانه وارد کارزار نفت با انگلیسی‌ها بشود ولی هیچ یک از پیشنهاداتی که به او شد مورد تصویب واقع نشد و مصدق در همه حال با مبارزه منفی و مصنوعی و غش و ضعف به کارش ادامه داد.» (۳)

ژرف‌اندیشی شهید مدرس در برخورد با مقوله «جمهوری» و مخالفت با «جمهوری‌خواهان» را باید در سیره کلاس اولی‌های کلاس سیاست، به نظاره نشست؛ آنانی که با طرح مسأله «جمهوریت» به دنبال حذف دین و وابسته کردن ایران به بیگانگان بودند. به راستی اینک که پس از نیم قرن سخنان و پیش‌بینی‌های مرحوم مدرس را مرور می‌کنیم، چه زیبا شاهدیم که او به حق گفت آنچه را که در باب جمهوریت گفت و چه زیبا شخصیت مصدق را به تصویر کشاند. شایسته است از گذشته خود برای آتیه خویش درس بگیریم. و امروز دوباره شاهد تکرار واقعه مشروطه نباشیم.

پی‌نوشت‌ها.....

۳.۲.۱. زندگی‌نامه مصدق السلطنه، دکتر بهمن اسماعیلی، ص ۶۹ - ۷۰